

An Analytical Study of the Psychological and Emotional Issues of Male Characters in the Short Stories of Simin Danishvor

***Amber Yasmeen**

**** Sobia Manzoor**

Abstract:

One of the most important issues of the women of third world countries is the highlighting of Male psychological issues in Literature. Most contemporary writers have addressed and embodied these in their writings. Simin Danishvor is one of the contemporary writers of feminism. No doubt, she is a supporter of women's equal rights, but despite that, she has never forgotten throwing light on men and their role in her stories. She has portrayed a wide range of approaches in her writings and one of the aspects of her writings is the creation of male characters along with the embodiment of their psychological and emotional issues. In her stories, she depicts women as oppressed and speaks for their rights. Besides highlighting the rights of women, the male characters in her stories are not only shown as oppressed, rather they are faced with Psychological and emotional issues. The main research question deals with the reasons why knowledgeable male characters get caught up in psychological and emotional issues and the reasons that cause distress to the men in society.

Keywords: Psychological Issues, Male Characters, Danishvor, Loneliness, emotional Issues.

بررسی مسایل روانی و عاطفی شخصیت های مرد در داستان نویسی سیمین دانشور

*امبریا سمین
** ثوبیه منظور

چکیده:

از مسایل مهم جهان سوم یکی از مسایل زنان است که اغلب نویسندگان معاصر به آن توجه کرده اند و درباره آن در نوشته هایش تجسیم نموده اند. یکی از نویسندگان معاصر سیمین دانشور نویسنده ای فمینیسم می باشد بدون تردید وی علمبردار حقوق تساوی زنان در جامعه است اما باوجود آن در داستان هایش مردان را هرگز فراموش نکرده است. وی در نوشته هایش رویکرد های وسیعی دارد و یکی از جنبه های داستان هایش تخلیق شخصیات مرد و تجسیم مسایل روانی و عاطفی شان می باشد. دانشور در داستان هایش از یک طرف زنان را ستم دیده نشان داده و برای حقوق شان صحبت می کند اما در برابر زنان، شخصیت های مرد داستان هایش نا فقط ستم دیده و ترس خورده اند بلکه رو بروی مسایل روانی و عاطفی به چشم می خورند. شخصیت های مرد دانشور چرا گرفتار مسایل روانی و عاطفی اند؟ این سوال اصلی تحقیق حاضر می باشد و بنظر دانشور چه علت هایی اند که باعث سرگردانی و پریشانی مردان در جامعه می باشد، در نتیجه گیری از آن بحث می شود.

کلید واژه ها: مسایل روانی، شخصیات مرد، دانشور، ترس خورده، تنهایی، وضعیت جامعه

روش:- در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی شخصیت های مرد دانشور از داستان هایش جمع آوری شده و بعد از بررسی آن دیدگاه دانشور بیان شده است.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی عضو هیات علمی دانشگاه ملی زبان های نوین اسلام آباد، پاکستان

amber.akhtar4@yahoo.com

** دانشجوی دکتری دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاهور sobiamanzoor48@gmail.com

مقدمه:

در دنیای امروز مردان برای تأمین زندگی مسئولیت سنگینی را بر دوش خود دارند. چون عزیزان شان انتظار بیشتری از آنها دارند. بدین سبب کار و کوشش مردان آنها را و می دارد که بیش از پیش سعی کنند تا خواسته های خانواده شان را بر آورده کنند. این مسئولیت از طرف خداوند متعال هم به مردان ودیعت شده است. در قرآن مجید فرقان حمید چنین آمده است:

"الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْصَّالِحَاتُ قَنِينَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُسُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا." (سوره النساء، آیت: 34)

ترجمه: "مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را ترك کنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است."

پس معلوم شد که مسئولیت خانواده بر عهده مردان است به این سبب این تلاش بعضی موقع ها آنها را خسته می کند. عوامل دیگر نیز باعث می شوند که مردان مثل زنان گرفتار تنش و استرس می شوند.

در جامعه اجتماعی کشورهای جهان سوم این نکته بسیار تقویت یافته است که حقوق زنان پایمال می شوند. زنان بی سواد جراتی ندارند که برای حقوق خودشان صدای بلند کنند و زنان با سواد وقتی برای حقوق شان صدای بلند می کنند روبروی مخالفت شدیدی می شوند. در این ضمن کسانی از روشنفکران جامعه هستند که حامی و طرفداران حقوق زنان می باشند و این نوع زنان را تشویق و تحریک می کنند تا ایشان برای حقوق خودشان صدای بلند کنند. درست است که زنان روبروی مسایل زیادی اند و حامی طرفداران ایشان هم زیاد اند اما در کنار مسایل زنان، مردان جامعه هم دچار مسایل گوناگونی می باشند اما چند نفر در جامعه هستند که التفات به مسایل مردان کرده اند؟ یکی از آنها سیمین دانشور است که با تخلیق نمودن شخصیات مرد در داستان هایش برای حقوق مردان صدای بلند کرده است. عنصر شخصیت و شخصیت پردازی در داستان های دانشور بسیار قوی است. دانشور هیچگاه شخصیت های مافوق

الفطرت را تخلیق نکرده است بلکه شخصیت هایش نزدیک به واقعیت هستند و وقتی خواننده به مطالعه داستان هایش می پردازد احساس می کند که شاید شخصیت اصلی جامعه دچار این مشکل شده است. دانشور نه فقط در داستان هایش زنان را موضوع بحث قرار داده و مسایل ایشان را تجسیم نموده و ایشان را درس حقوق تساوی می دهد و به ایشان توصیه می کند که در جامعه مرد سالاری از حقوق خودشان آگاه باشند بلکه در همین جامعه مرد سالاری، مسایل مردانی را هم فراموش نکرده است. دانشور چنین مردان تنها، سرگردان، در عشق زجر دیده و کسانی که از دست جامعه ملول هستند آنها را نیز در داستان هایش گنجانیده بلکه مسایل ایشان را نیز در داستان هایش مطرح نموده است. در این تحقیق ما چند شخصیت از داستان های دانشور را مورد بررسی قرار می دهیم که به علت موقعیت های مختلف مواجه مشکلات سرسخت هستند و بعضی از آنها سرگردان و پشیمان و حتی درگیر مسایل روانی شده اند. شخصیت های زیر از پنج مجموعه داستان های کوتاه دانشور از جمله "آتش خاموش"، "شهری چون بهشت"، "به کی سلام کنم"، از پرندۀ های مهاجر بپرس" و "انتخاب" برگزیده و بررسی شده اند.

تنش و استرس چیست :

طبق فرهنگ مریم ویبستر تعریف تنش یا استرس به شرح زیر است

1. "حال تنش و نگرانی ذهنی ناشی از مشکلات در زندگی، کار و غیره
2. مواردی که باعث ایجاد نگرانی یا اضطراب شدید می شود.
3. نیروی فیزیکی یا فشار". (<http://www.merriam-webster.com/dictionary/stress>)

پس تنش یا استرس یک واکنش طبیعی انسان است که برای همه اتفاق می افتد. در واقع بدن انسان طوری طراحی شده است که استرس را تجربه کرده و نسبت به آن عکس العمل نشان بدهد.

عوامل تنش و استرس:

فقر اقتصادی، شکست در عشق، بی روزگاری، ناراضی بودن در محل کار، مرگ عزیزان، مشکلات عاطفی (افسردگی، اضطراب، عصبانیت، اندوه، احساس گناه) مسایل فرزندان، تنهایی، دوری از وطن و غیره...

علائم اضطراب و استرس :

هنگامی که بدن انسانی تغییرات یا چالش هایی (عوامل استرس) را تجربه می کند، بدن انسانی واکنش های جسمی و روانی ایجاد می کند و استرس می تواند منجر به علائم عاطفی و روانی باشد :

وحشت ، افسردگی ، غمگینی ، تنهایی ، سر درد ، سر گیجه یا لرزش ، کشش عضلات و فشردن قک و دیگر ...

مسایل روانی و عواطفی که در نتیجه استرس و تنش پدید می آیند ، در داستان های دانشور به طور وضوح دیده می شوند و شخصیت های دانشور دارای تمام نماد ها ویژگی های استرس هستند که مشاهده کرده ایم. شخصیت های مردان دانشور زیر رو به روی کدام مسایلی اند و چه مشکلاتی را تحمل می کنند ، دانشور در داستان هایش به خوبی نشان داده است. بعضی از شخصیات مرد داستان های دانشور که در نتیجه استرس و اضطراب شدید دچار مسایل روانی و عاطفی گرفتار بوده با شرح و بسط مورد بحث قرار گرفته اند.

حاجی فیروز ایرانی :

فقر اقتصادی یکی از بزرگترین مشکلات کشور های جهان سوم است. نیمی از مردم جهان زیر خط فقر زندگی می کنند. بی روزگاری و بی سوادی نیز در این مشکل اضافه می کند. حاجی فیروز ایرانی در داستان "عید ایرانیها" یکی از شخصیتهای است که با وجود مشکل اقتصادی شخصیتی است آرام و آسوده .

حاجی فیروز در داستان با لباس مخصوص ایرانی سبیل رسوم و آداب دیرین ایرانی است. تجسیم چنین شخصیت در داستان رنگ نمادین دارد. از این نظر نویسنده با تجسیم شخصیت حاجی فیروز در برابر خانواده آمریکایی، فرهنگ و سنت و اعتقادات و رسوم ایرانی را به نمایش می گذارد.

حاجی فیروز ایرانی شخصیتی مفلس و تنها است که فقط در زمستان شغلی پیدا می کند و در هنگام زمستان از کوچه ها برف ها را پارو می کند. حاجی فیروز لباس خاص ایرانی ها را به تن می کند و مورد توجه بچه های آمریکایی می باشد. پدر حاجی فیروز در یک معبر کفش های مردم را واکس می زند. حاجی فیروز چون سنش کم از بیست ساله است قبل از عید ایرانیها (عید نوروز) به کوچه ها و خیابان می آید و برف را پارو می کند و کوچه را پاک و تمیز می کند و اگر سالی برف نمی آید و اگر بی کار می ماند. بچه های آمریکایی چون برای حاجی فیروز دلشان می سوزد با پدر و مادرشان مشورت می کنند که باید کاری کنیم که حاجی فیروز کار شخصی داشته باشد. پس بچه های آمریکایی با کمک مادرشان برای حاجی فیروز دکان کوچکی درست می کنند تا حاجی فیروز در آن هم کفش ها واکس بزند و هم میخ و نعل ها را بفروشد. اما باوجود آن هم زندگی حاجی فیروز سخت است چون بدبختی طبقه سوم به این زودی تمام نمی شود ، پدر حاجی فیروز می میرد و حاجی در آن کمسنی در جهان پر از رنگینی ها تنها می ماند.

توصیف شخصیت حاجی فیروز در لباس مخصوص ایرانی بسیار عالی است و توجه خاصی بچه های آمریکایی نسبت به حاجی فیروز در داستان فوق العاده است:

"روی هم رفته از همه چیز حاجی فیروز خوششان آمد. لباس قرمز، از کلاه بوقی، از صورت سیاه، از صدای دایره زنگی و از آوازش . . . حاجی فیروز بیست سالش نشده بود و مادر نداشت. پس کی لباس قرمز چین دارش را دوخته بود؟ لباس حاجی فیروز شبیه بیجاما بود، اما چین داشت، کلاه بوقیش را خودش ساخته بود، اینکه معلوم است. به عقیده جان میکلسن، تد کلاه بوقی از آن بهتر هم می توانست بسازد. از مقوا و رویش رنگ قرمز می توانست بزند و ستاره هم رویش نقاشی بکند، حتی آدمک هم می توانست بکشد. نقاشی خود جان به پای تد نمی رسید." (دانشور، 1340: 38-39)

منظور نویسنده در حقیقت از تجسیم این نوع شخصیات مطرح نمودن بدبختی و بیچارگی و بی روزگاری افرادی است که با وجود مفلسی و سیاه بختی خود دیگران را خوشحال می کنند اما خود در زندگیشان تنها و سرگردان می باشند. این نوع فقر اقتصادی مردان را به طرف مسائل روانی می کشد.

مدل :

فقر اقتصادی خود یک علامت سوال برای ثروتمندان است. در کشور های متمدن و پیشرفته تقسیم پول مشکل ندارد و با پرداخت مالیات از طرف ثروتمندان پول به دست حاجت مندان و مفلسان هم می رسد. اما در کشور های جهان سوم مفلسی، ریشخندی بیچارگان و تهی دستان می کند. در داستان بعنوان "مدل" شخصیت مدل چنین شخصیتی است که در نتیجه فقر اقتصادی سر و صورت چرک آلود دارد. "مدل" مردی است رنجبر که شبانه روز زحمت می کشد و در بیست و چهار ساعت هیچگاه به خواب نمی رود. در حقیقت منظور نویسنده از تخلیق این شخصیت همان فقر اقتصادی، مفلسی و بیچارگی افراد طبقه سوم می باشد که از روز و شب برای دور راندن مفلسی اش کار می کنند و نیز مورد استهزای طبقه بالا هم قرار می گیرند. دانشور در داستان با چه خوبی شخصیت مدل را تجسیم می نماید:

"مدل غیر از یک شلوار شنای سرمه ای چیزی به تن نداشت. روی چهار پایه نشسته بود. پشت سرش یک پرده سیاه سر تا سری آویخته بود، حالت خاصی به خود نگرفته بود. شل و ول و بی حال نشسته بود. شانه پهن و سینه پرمو داشت، انگشتهای پایش عجیب بزرگ بود، اما چشم هایش کوچک بود. شاید هم از

خستگی چشمهایش درست باز نبود. روی همرفته بدن لختی بود که فرقی با طبیعت بی جان نداشت." (دانشور، ۱۳۴۰ش: ۱۲۱)

دکتر در داستان یک زن با مرد ها:

بی وفایی در عشق موضوع پسندیده اغلب داستان نویسان است. در بیشتر داستان، نویسندگان بی وفایی مردان نسبت به زنان را تجسیم می کنند اما دانشور نویسنده ای است که واقعیت زندگی و جامعه را در داستان هایش تصویر می کند. از دیدگاه دانشور در موارد معدودی زنان نیز شوهران خود را فریب می دهند. همین نقطه را دانشور در داستان یک زن با مرد ها، دانشور در این قصه بی بسی یک شوهر را بیان می کند که خانمش یک خانم وفا دار است و و با وی عشق می ورزد و از خانواده بسیار نجیب است اما از شوهرش بی وفایی می کند و با مرد های دیگر معاشرت دارد. شوهر بیچاره از کارهای همسرش کاملاً آگاه است و چاره ای جز تحمل ندارد. هوشنگ گلشیری درباره درونمایه این داستان چنین می نویسد:

"این همان درونمایه بعضی از آثار چخوف است و مادام بواری را نیز به یاد می آورد، و گرچه دانشور گله‌گاه قدرت نشان می دهد، اما به همان دلایل پابند بودن به شغله های نقش زن توفیقی بدست نمی آید. چرا پس از انصراف از کشتن زن باز با فاصله ای مسئله طلاق به میان می آید؟ مگر در ماجرای قبل عبودیت مرد آشکار نشده بود؟" (گلشیری، ۱۳۷۶ش: ۶۵)

بنظر دانشور مرد با خانمش چنان عشق می ورزد که با وجود بی وفایی خانمش، پیمان شکنی او را نا دیده می گیرد و نمی خواهد که او را رها کند. منظور نویسنده با تجسیم چنین کاراکتر در داستان تصویر کردن مردانی در جامعه است که در عشق تحمل و شکیبایی را از دست نمی دهند و آنها به هر قیمتی به همسر خود باوفا هستند. اما در نتیجه این بی وفایی دچار مسائل روانی و عاطفی می شوند که تحمل آن برایشان مرگبار است.

مهدی سیاه:

چون دانشور نویسنده ای است بسیار دلسوز و ذی هوش. وی درد مردم طبقه سوم را بخوبی احساس می کند. به این خاطر در داستان های دانشور بیشتر مسایل اجتماعی طبقه سوم بچشم می خورند. در داستان "صورتخانه" نیز دانشور همان درد طبقه سوم را بیان می کند و شخصیت مهدی سیاه مورد توجه خاص دانشور است که مردم این طبقه برای کسب معاش چه طور اضطراب و آشفتگی خود را پنهان می کنند.

در داستان " صورتخانه" مهدی سیاه مردی بازیگر که در تئاتر چهره اش را رنگ سیاه می کند و با دیالوگ های جذاب محیط تئاتر را گرم می کند و مردم از دیالوگ های مهدی سیاه حظ می برند. زندگی مهدی سیاه در حقیقت از زندگی تئاتر بسیار تفاوت دارد. وی در تئاتر مردم را از ادا هایش شیفته می سازد اما در زندگی شخصی اش مردی بسیار ساده و سیاه بخت است. در کارش این قدر مسلط است که روی تئاتر گاهی بدون آمادگی برنامه اش را اجرا می کند و اگر بازیگر دیگری نمی آید فوری برنامه اش را عوض کرده نمایش را طوری ادامه می دهد که اصلاً تماشاچیان از عوض شدن برنامه متوجه نمی شوند. مهدی سیاه، زنی بازیگر همکارش را بسیار دوست دارد. اما برعکس، دختر ولگرد در برابر پسندیدگی مهدی سیاه بی اعتنایی می کند و چون دختری الواطی است. چهار بار حرام آستن شده و بعد با پول زیادی سقط جنین می کند. هر بار مقصر فرار می کند و او از مهدی سیاه وام گرفته عمل می کند.

نویسنده در این داستان با تجسیم چهره سیاه، درماندگی، استیصال و فقر جهان سوم را بیان می کند. از این نظر داستان صورتخانه داستان سمبلیک است و سیاهی چهره مهدی نماد بیچارگی طبقه پایین است. چنین افرادی از افسردگی شدید رنج می برند.

محمود شیروانی کوب:

بی سواد یکی از بزرگترین مشکلات امروز جهان در کنار صلح، گرسنگی و بیماری است. بین بی سواد و فقر همبستگی قوی وجود دارد. نادانی و جهل نیز باعث عقب راندن چنین مردم می شود. سیمین دانشور این نوع موضوعات را در داستان هایش مورد بحث قرار داده است و شخصیت های بسیار ساده لوح را نیز در داستان هایش تخلیق کرده است که یکی از آنها شخصیت محمود شیروانی کوب است.

وی در حقیقت مردی است ساده دل و بی سواد که ماجرای زندگی اش در کلمه "تأسف" و "حسرت" نهفته است. داستان از کلمه "اگر" آغاز می شود: "اگر پدر و جد و پدر جد استاد محمود شیروانی کوب نبودند، او همچنین کسبی پیش نمی گرفت". (دانشور، 1376: 55) پس تمام داستان از کلمه "تأسف" "اگر" پر است. این قصه جدایی یک پدر از فرزندش است که سه فرزند دارد. یکی از پسر محمود که قرآن خوان بسیار خوبی است و با لحن دلکش قرأت می کند و در مسابقه قرأت قرآن در سرزمین اندونزی نایل به جایزه اول قرار می گیرد. هنگامی محسن به کشورش بر می گردد اطرافیان از وی استقبال زیادی می کنند. بعد از آن در جنگ تحمیلی ایران و عراق از داوطلبانه می پیوندند و در این دوران اسیر شده شهید می شود. یکی از دوستانش که دوران اسارت همراه بوده، وقتی به ایران بر می گردد گردن بند محسن را همراه می آورد و نیز تمام قصه شهادت را برای پدرش بیان می کند. استاد محمود با شنیدن خبر شهادت

پسرش از شدت غم گریه و زاری کرده می گوید که اگر پسر من را به جنگ نفرستاده بودم، نمی مرد. زندگی محمود شیروانی با شنیدن خبر مرگ پسرش تاریک و سیاه می گردد.

قصد نویسنده با تصویر کردن این نوع شخصیت در داستان این است که زندگی مردم طبقه پایین بسیار سخت است. نگهداشت فرزندان برای شان یک امتحان بزرگی است. ایشان برای آینده بهتر فرزندان نا فقط مصایب را تحمل می کنند بلکه درد جدایی و دوری هم کشنده است. اما وقتی حاصل این زحمات بجز مرگ را نمی یابند، زندگی ایشان تیره و ویران می گردد. کاراکتر استاد محمود را دانشور در آخرین بخش داستان به زبان آقا معلم یکی از شخصیت مرکزی داستان چنین تجسیم می کند:

"استاد محمود به دنیا آمد- کارکرد. زن گرفت - بچه آورد - غصه خورد و مرد، شهید نشد که کسی برایش نوحه بخواند و سینه بزند و در گلزار شهدا دفن کنند. نه هنرمند بود و نه سیاستمدار، پس روزنامه ها خبر مرگش را منعکس نکردند. اعلان تسلیتی هم با امضاهای فراوان در روزنامه ها به خانواده اش داده نشد. کودک درونش، به گمانم در کودکی هم شیطنت نکرد و همچنان کودک ماند تا مرد؛ اگر اسباب بازی محبوب او ساختن سقفهای مطمئن برای مردم بود." (همان: 64)

استاد محمود از شخصیتی است که بدلیل تحمل مسائل روانی شدید بی احساس شده است. الان شادی و اندوه برایش معنی ندارد.

داود:

دانشور در داستان هایش کاراکتر های زیادی نوستالژی را تخلیق کرده است. این کاراکتر ها دارای احساسات روانی و عواطفی اند و نسبت به خاطرات گذشته بسیار حساس و زود رنج می باشند. بدون تردید نوستالژی با گذشته، شخصیت ها، امکانات، رویداد های آن به ویژه روز های خوب یا خاطرات دوران کودکی همراه است. در داستان از "خاک به خاکستر" دانشور شخصیت نوستالژی بنام داود را تخلیق کرده است که زندگیش پر از خاطرات گذشته است.

قهرمان اصلی داستان از خاک به خاکستر داود است که زندگی پر درد دارد. داستان مشتمل بر خاطرات ماضی و حال داود است. داود به خاطرات ماضی گم است و زمان گذشته اش را یاد می کند که چطور در نتیجه اوضاع بد سیاسی سرزمین خود را رها کرده عازم آمریکا شده بود و آمریکا زن آمریکایی گرفته و سعی کرده که خاطرات گذشته را رها کند اما باوجود آن ماضی همیشه با او است. داود گرچه مری باسواد است و در دانشگاه تدریس می کند اما بخاطر دوری از کشورش و عزیزانش همیشه

در حالت افسردگی و دل‌تنگی است. هلن که دوست صمیمی داود است خاطرات داود را گوش می‌کند. کاراکتر هلن در داستان شخصیتی است نماد دوستی که روی شانه اش داود سینه غمگینش را خالی می‌کند.

دانشور در داستان کیفیت روحی را بیان می‌کند که داود چون دلش برای کشور بسیار تنگ است همیشه دوست دارد که با همسر آمریکایی اشبه زبان فارسی صحبت کند اما زن آمریکایی اش فارسی را دوست ندارد و حتی اسمش را هم بجای داود دیورید صدا می‌کند. تنهایی برای داود کشنده است وی در گوشه تنهایی نامه های عزیزان را بارها می‌خواند و آهنگ های فارسی را گوش می‌کند و قلبش به تپاه کاریهای کشورش می‌سوزد. در همین کیفیات نوستالژی دوست صمیمی اش سیمین دانشور که خود نویسنده است را یاد می‌کرد. بارها در خیالش آمده که به دوستش نامه بنویسد. اما همیشه ازین کار دست می‌کشید که مبدا مبدا نامه با این خبر برنگردد که گیرنده مرده است. روزی خبر درگذشت دوست قدیمی اش هلن به وی می‌رسد که باعث نا راحتی اش می‌گردد. داود بارها تصمیم می‌گیرد که به ایران برگردد و حد اقل خبر عزیزانش را بگیرد اما همسر آمریکایی هرگز دوست ندارد که داود ایران بر می‌گردد.

بنظر نویسنده کسانی که از وطن دور هستند، فضای متفاوت، مردم غریب، دوری از عزیزان حتی تفاوت زبان، عواملی هستند که باعث ناراحتی شان می‌شوند. در این لحظات پر درد، زندگی کردن سخت است و این نوع عوامل بشر را به سمت افسردگی سوق می‌دهند.

شاعر در روبوت سخنگو:

شکست در عشق فقط برای زنان یکی از پر درد ترین مواردی است بلکه برای مردان هم نا قابل تحمل است. این کیفیت را دانشور در چندین داستان کوتاه خود تصویر کرده است و مهم این است که دانشور احساسات چنین مردانی را هم توصیف نموده که در عشق بی وفایی و شکست را تحمل کرده اند. یکی از این شخصیت ها شخصیت "شاعر" در داستان "روبوت سخنگو" است که در عشق گول می‌خورد و عاقبت گرفتار افسردگی و استرس شدیدی می‌شود. این استرس وی را به آن نکته می‌رساند که حتی در تنهایی خودش صحبت می‌کند. و این بالا ترین درجه استرس و اضطراب است.

دانشور در این داستان احساسات روانی و عواطف روحی مرد را نشان داده است که در عشق چطور شکست خورده و این شکست چطور عواطف روحی اش را لطمه می‌زند. منظور نویسنده ازین تنهایی این است که عاشق واقعی در نتیجه بی وفایی معشوق دچار مسایل روانی و روحی می‌گردد. و چنین دل شکسته می‌شود که

کیفیت افسردگی و استرس بر وی غلب می آید. منظور نویسنده این است که نه فقط زنان در عشق روبروی بی وفایی معشوق هستند بلکه بعضی وقت ها مردها هم از دست معشوق شان مورد استهزاء قرار گرفته دچار چنین شکستگی و عصبانیت می شوند که در تنهایی مثل دیوانه ها با خود صحبت می کنند .

به ظاهر این قصه دنیای غیر واقعی و رؤیایی را نشان می دهد اما گفتگوی شاعر با روبات سخنگو، در حقیقت گفتگوی مردی با وجدان خودش است. او در لحظات تنهایی با ضمیر خودش مخاطب است و عصبانیت و ناراحتی و دلتنگی خود را که در سینه و مغزش دارد خالی می کند. دانشور این داستان را رنگ روانشناسی داده است که شاعر در بی وفایی معشوقش مریض روحی شده است و حادثه عشق ناتمام زندگیش را چنین خراب می سازد که او در حالت دیوانگی با خودش صحبت می کند و ضمیر خودش را به صورت روبات سخنگو می ببیند. کاراکتر اصلی داستان بسیار نا راحت است و علا افسردگی و نا راحتی اش فقط بی وفایی نیست بلکه جمله های توهین آمیز معشوقش وی نیز عواطفش را مجروح کردند. چون قهرمان داستان در عشق دخترجذبی بود و برایش خانه هم ساخته و در ستایش وی شعر هم سروده بود اما دختر در عوض بی وفایی کرده و با احساسات شاعر بازی کرده . این واقعیت را شاعر آنوقت فهمید، وقتی او ازدواج کرده با شوهرش به محل دور می رود که آنجا رسیدن برای شاعر امکان پذیر نبود. چنین وضعیتی شاعر را به دیوانگی مبتلا نمود.

ناخدا عبدل:

انزوا و تنهایی آدم را به طرف مسایل روانی می کشاند. در نتیجه آن انسان دچار افسردگی و سرگردانی می شود. در این کیفیت دوری از وطن و خاطرات گذشته نیز در تنش روحی انسان اضافه می نماید. این نوع تنش و افسردگی در کاراکتر های مرد داستان های دانشور اغلب دیده می شود.

ناخدا عبدل شخصیتی پریشان، سرگردان و از سر حال رفته در داستان "سوترا" است. ناخدا عبدل از زادگاه خود دور است و در این دیار غریب چهل سال است که تنها زندگی می کند. نه دوست دارد ، نه آشنا و نه کسی دیگر که با وی درد دل کند. تنهایی وی را به طرف افسردگی کشانیده است . در لحظات تنهایی سرگذشت گذشته را یاد می کند و این با خود صحبت می کند. این کیفیت دیوانگی بر وی غالب می آید . از حوادث داستان پی می بریم که در نتیجه تنهایی، رفتار اجتماعی مردم، دوری از زادگاهش نیز مفلسی عواملی بودند که به چنین وضعیت رسیده است.

نویسنده ناخدا عبدل را نوامید نشان داده که کنار ساحل تنها نشسته به فکرهای زمانی است که هنوز برایش مثل رؤیایی است. در همان ساحل مردمانی که از هوای خوب ساحل لذت می برند و مردی بزرگ (بابای

نوبان) طبل می زند. هر موقع ای که صدای طبل تیز تر می گردد، ناخدا عبدل به فکر های عمیقی فرو می فت. زمان کودکی، جوانی و اسیری و حتی خاطرات چهل سال اسیری را در ذهنش مرور می کند و روز هایی که در اسارت گذرانده بود آنها را یاد می کرد. وی از فعالیت های مردم بی پروا است و در خاطرات گذشته اش گم است.

نویسنده معروف محمد بهارلو درباره دیالوگ عبدل که دانشور برایش نوشته انتقاد می کند. به عقیده وی زبانی که ناخدا عبدل صحبت می کند و تفکرات و ذهنیاتی که دارد اصلاً با شخصیت عبدل هم آهنگی ندارد. وی چنین می نویسد:

"زبانی که نویسنده برای ناخدا عبدل انتخاب کرده است تا او به وسیله آن داستان را روایت کند همواره با ساخت ذهن ناخدا عبدل هم آهنگ نیست زیرا چنان که گفته شد، و ناخدا عبدل خود به زبان می آورد، او آدمی است با اندیشه و سرگردان و یادها و رؤیا های خود. موقعیت ناخدا عبدل و حالت "جنون" او به گونه ای نیست که او بتواند با رعایت نظم منطقی و جمله های مستقیم و محکم، گذشته خود را برای خواننده توضیح و تشریح کند". (بهارلو، 1377: 244)

شخصیت ناخدا عبدل هم مثل شاعر داستان قبلی سخت تحت تاثیر مسئله روانی است. وی تنها با خود مخاطب می شود و خاطرات گذشته خود را یاد می کند و افسردگی و تنهایی نصیب اوست.

شوهر در داستان تصادف:

زن و شوهر علامت اعتماد، وفاداری و پیوند های بسیار قوی هستند اما وقتی یکی از شریک زندگی پیمان شکنی می کند، لطمه شدیدی به احساسات عاطفی و روانی انسان می زند. اغلب می بینیم که مردان با زنان معاشقه می کنند و با احساسات آنها بازی می کنند حتی در زندگی زناشویی هم شوهران به همسرشان گول می دهند اما بر عکس آن دانشور در داستان هایش مردان را تصویر کرده است که از دست خانم های شان پیمان شکنی و بی وفایی را تحمل کرده اند. بنظر دانشور در عقب این بی وفایی، لذت های زندگی مادی و انتظار های غیر منطقی است که خانم ها را از شوهران شان دور می سازد. همین کیفیت را دانشور با لهجه سبک و کمدی و گاهی طنز آمیز در داستان تصادف بیان نموده است. عنوان داستان در حقیقت روایت تصادف زندگی شوهر است. شخصیت اصلی داستان مردی است که نویسنده او را در مقابل همسرش بسیار مظلوم و بد بخت تصویر کرده است.

در داستان بدبختی شوهر آنوقت آغاز می شود وقتی زنش با دین ماشین زن همسایه از شوهرش تقاضای ماشین می کند. شوهر بیچاره که از تقاضای ماشین خانمش بسیار نگران است چون می داند که در حقوق بسیار کم نمی تواند آرزوی همسرش را بر آورد کند. اما خانمش به شوهرش مجبور می کند که ماشین در زندگی بسیار لازم است ما باید حتماً در ماشین شخصی داشته باشیم تا با راحتی رفت و آمد کنیم. بالاخره قصه شوهر بیچاره خانه خود را به بانک کارگشایی گرو می کند و هم از اداره خود وام می گیرد تا ماشین بخرد. وقتی ماشین خانه آمد همراهش بدبختی آورد. خانم برای یادگیری ماشین در آموزشگاه رانندگی ثبت نام کرد. بعد در امتحان رانندگی موفق شد و گواهی نامه رانندگی را گرفت. خرج خانواده بخاطر این ماشین بسیار زیاد گردید. دیگر اینکه زن نا تجربه وقتی رانندگی را آغاز کرد برای مردم باعث انیت گردید. چند بار تصادف کرد و هر بار شوهر بیچاره با دادن سرمایه زیادی از بالای تصادف رهایی می یافت. اما روزی خانم با ماشین یک سرهنگ تصادف کرد و آقای سرهنگ در نتیجه آن تصادف مجروح گردید و بستری شد. خانم برای اینکه سرهنگ خواستار پول زیادی نشود، هر روز برای عیادت آقای سرهنگ به بیمارستان می رفت و لباس سیاه هم پوشید تا به سرهنگ نشان بدهد که بیوه است و نمی تواند زیانش را جبران کند. رفت و آمد خانم یواش یواش به دلیستگی و دوستی باهمی مبدل گردید و شوهر بیچاره آنموقع با خبر گردید وقتی خانمش از وی تقاضای طلاق کرد. سر انجام بعد از بحث شدیدی از شوهرش طلاق گرفت و با آقای سرهنگ ازدواج کرد. مرد بیچاره تنها ماند و بچه هایش را برای پرورش سپرد مادرش کرد و اقساط وام خود را ادامه داد.

علاوه بر شخصیات فوق الذکر شخصیات مرد داستانهای عطریاس، عشق استاد دانشگاه، عشق پیری و یخ فروش در عشق زجر خورده اند و در نتیجه پشیمان، تنها و سرگردان شدند. شخصیات داستان های عشق استاد دانشگاه، عشق پیری و یخ فروش در نتیجه عشق پیری مورد استهزای دخترهای جوان قرار شدند. دانشور عشق پیری و احساسات شان را با مهارت خاصی نشان داده است. شخصیات نامبرده مهارت شخصیت پردازی دانشور را نشان می دهد.

نتیجه گیری:

از بررسی شخصیات مرد دانشور به این نتیجه می رسیم که دانشور در تخلیق شخصیت پردازی مسلط است و تمام شخصیات وی از جامعه عادی تعلق دارند. دانشور هیچگاه شخصیات مافوق الفطرت را تخلیق نکرده است و قهرمانان داستان هایش بر روی واقعیت مبنی اند. می توان گفت که شخصیت پردازی بر دانشور بس است. با وجود اینکه دانشور نویسنده فیمینسم می باشد اما وی از مسایل مردان بی خبر نیست

و احساسات و عواطف چنین مردانی را بخوبی تجسیم نموده است که در کنار زنان دچار مسایل روانی و عاطفی اند. می توان گفت که وی نویسنده توانای عصر امروزی است که نگاه عمیقی در مسایل اجتماعی دارد. علت های سرگردانی شخصیات مرد دانشور در داستان هایش نهفته است و دانشور در نوشته هایش علت های زیر را باعث پریشانی و سرگردانی مردان می گرداند: دوری از وطن، تنهایی ، انزوا و خاطرات گذشته ، بد رفتاری و پیمان شکنی زنان ، فقر اقتصادی ، انتظارات غیر منطقی همسران ، افزایش تعهدات مالی، غم فرزندان و غیره

خلاصه دانشور بدلیل سلیقه ادبی خود خوانندگان از قشر ها و گروه های مختلف پیر و جوان را پیدا کرده است و می توان گفت که دانشور نماینده مسایل بشریت می باشد که با ژرف نگری و هوشمندی اش اذهان مردم را بخوبی می فهمد و نویسنده ای است که روانشناسی مردان را نیز می داند.

منابع و مآخذ:

- ## بهارلو، محمد، (1377ش)، داستان کوتاه ایران، چاپ طرح نو، خرمشهر.
- ## دانشور، سیمین، (1340ش)، شهری چون بهشت، انتشارات خوارزمی. تهران.
- ## ----- (1376ش)، از پرنده های مهاجر بپرس، چاپخانه رخ، تهران.
- ## سوترا به معنی رشته با کلمات قصار است که در آن یک اثر مفصل به صورت مختصر می شود. محمد معین، دکتر، فرهنگ معین، جلد پنجم اعلام، ص 817، اما خود نویسنده در پاورقی داستان توضیح داده که سوترا کلمه زبان سانسکریت است به معنی سوره.
- ## گلشیری، هوشنگ، (1376ش)، جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور، تهران، انتشارات نیلوفر.
- ## -<http://www.parsquran.com>
- ## -<https://www.merriam-webster.com/dictionary/stress>